



## اطراف ما پر شده از فرهنگ‌سازی‌های غلط

آیت‌الله عباسعلی روحانی طی سخنانی در مراسم چهارمین سالگرد ارتحال آیت‌الله‌العظمی یوسف صائمی، گفت: «خرافات، دروغ‌ها و فرهنگ‌سازی‌های غلط در اطراف ما پر شده است. نمی‌خواهد راه دور بروید؛ همین صدواسیمای خودمان را ببینید. چقدر از افراد کم‌مایه و بی‌مایه به همین صدواسیما می‌آورند و چقدر به اسم دین در ذهن و فکر و فرهنگ مردم دروغ، خرافه و شایعات بی‌اساس تزریق می‌کنند؟» او تأکید کرد: «فقه آیت‌الله صائمی جوهری امی و پویا و به‌روز و دنبال‌گره‌گشایی از مشکلات جامعه و مردم است. یعنی شیوه‌هایی که بتواند از دریای قرآن و روایات اهل بیت(ع) استنباط احکام الهی کند، کار سختی است. یکی از نقاط مهمی که از استنادش امام خمینی(س) گرفت، تأثیر زمان و مکان در استنباط است. به خوبی این شاگرد امام به فلسفه تأثیر زمان و مکان در استنباط آگاهی پیدا کرد. بسیاری دیگر از شاگردان امام عمق مطلب امام را نفهمیدند. اما آیت‌الله صائمی به خوبی این را درک کرد و به میدان آمد. بخش دیگر این مسئله «شجاعت گفتن» بود. داریم فقهایی که فتاوی‌ای نو و گره‌گشا دارند اما جرأت گفتنشان را ندارند و می‌ترسند. مرحوم آیت‌الله صائمی جرأت اظهار فتاوی‌ای که حق تشخیص می‌داد را داشت و اظهار کرد. نمی‌خواهم بگویم منحصر به ایشان بود؛ استادش حضرت امام هم دیدید در او اواخر فتاوی‌ای را مثلاً درباره شطرنج گفتند که سروصدای بعضی شاگردان ایشان درآمد.»

## ادامه سر مقاله

نامه خانم فائزه هاشمی از وضعیت زندان زنان و رفتار زندانبانان آن با دیگران، تأثرآور بود. اینکه بخشی از ما به واسطه زندانبانی بودن مدعی آزادی خواهی برای عموم مردم ایران باشیم ولی در عمل نتوانیم با تعداد محدودی از هم‌بندی‌های خود مفاهیم نموده و محیطی شاد و آزاد ایجاد کنیم پذیرفتنی نیست. البته همه می‌دانند که زندان محیط کوچک و بسته‌ای است و با توجه به محدودیت‌های آن امکان تنش میان آنان وجود دارد ولی نامه خانم هاشمی نشان می‌دهد که ماجرا فراتر از این موارد جزئی است. اگر نتوانیم در محیط‌های کوچک فرهنگ و رفتار متعارف و مورد ادعای خود را نشان دهیم چگونه مردم آنان را باور کنند و چگونه قادر خواهند بود که ادعای بزرگ اخلاقی و سیاسی خود را ثابت کنند؟ یکی از استدلال‌های نادرستی که در نفی این نامه به کار برده می‌شود این است که، مصلحت ایجاد می‌کند در شرایط زمانی و مکانی کنونی جبهه زندانبانان را تضعیف نکند. این استدلال به چند دلیل پذیرفتنی نیست و مخدوش است. اول اینکه دقیقاً مشابه استدلال طرفداران وضع موجود است که هر گاه نقدی جدی مطرح شود می‌گویند خوراک برای دشمنان کشور فراهم می‌شود. دوم اینکه تجربه‌های گذشته نشان داده که سکوت در برابر این‌گونه رفتارها شاید در کوتاه‌مدت به اتحادشان کمک کند ولی در بلندمدت فاجعه‌بار است. سوم اینکه به اتحاد کوتاه‌مدت هم کمک نمی‌کند زیرا بسیاری از زندانبانان با دیدن این رفتارها از کنشگری سیاسی ناامید شده و میدان را خالی می‌کنند. چهارم اینکه نقد و بیان ایرادات و کاستی‌های رفتاری یک ضرورت است و باید در همه حال از آن دفاع کرد. نقد دشمنی کردن با دیگران نیست که اگر هم بود باید در مقابل زدن یک جوالدوز به آنان یک سوزن هم به خود زد. نقد نعمت است و باید از آن استقبال کرد. اگر نقد اصلاح‌گر است در این صورت اطمینان باید داشت که کنشگران سیاسی و مدعیان اصلاح و تحول خواهی و حتی براندازی بیش از حکومت و دیگران باید خود را در معرض نقد قرار دهند اگر پیش از انقلاب نیز از این نوع نقدها بود، شاید وضعیت بسیار بهتری می‌داشتیم. اکنون نیز باید از شجاعت و صراحت خانم هاشمی سپاسگزار بود که سخت‌ترین تصمیم زندگی خود را گرفت و امید داشت که عوارض زندان حداقل به دست زندانبانان دیگر دوچندان نشود.

## فیض‌الله عرب‌سرخی عضو سازمان مجاهدین انقلاب:

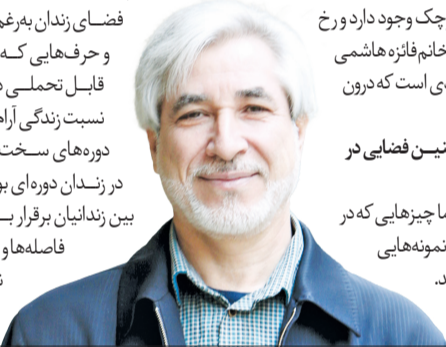
# فضای زندان پس از اتفاقات ۸۸ قابل تحمل‌تر بود

زمانی که افرادی به‌ویژه افراد جدید وارد زندان می‌شدند و حاضر نمی‌شدند به دار و دسته خاصی ملحق شوند، آنها در مورد این فرد همین نگرش را اجرائی می‌کردند. شما حتماً از بایکوت‌هایی که در زندان پیش از انقلاب وجود داشت چیزهایی شنیده‌اید؛ حتی فیلم سینمایی هم با همین مضمون ساخته شد که نگاهی به نگرش استبدادی که در بین گروه‌ها درون زندان‌های قبل از انقلاب بود، داشت.

**تجربه شما از زندان چیست؟ آیا چنین فضایی حاکم بود؟**  
بعد از انقلاب در فرصتی که من در زندان بودم تقریباً فضای زندان سیاسی، فضای جنبش‌سبز بود. البته اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، در این دوره هم رگه‌هایی از چنین گرایشاتی وجود داشت. من به یاد دارم که برخی از نیروهای اصلاح‌طلب در همین زندان‌ها متهم می‌شدند که اصلاح‌طلب حکومتی هستند و یک جور دودستگی به‌عنوان اصلاح‌طلب حکومتی و اصلاح‌طلب اصیل مطرح می‌شد و کسانی که سابقه فعالیت دولتی داشتند و جزو مدیران دولت‌های قبل بودند با همین عناوین نواخته می‌شدند اما خب این جو خیلی شبیه آنچه که خانم هاشمی اشاره می‌کند نبود و در واقع جو سنگینی نبود. اما به هر حال جست‌وجوی ریشه‌سختان و حرف‌هایی وجود داشت.

**بهترین دوران که تنگ‌سیاسی و مدنی در زندان حاکم بود را چه دوره‌ای می‌دانید؟**

چون در همه دوران‌ها در زندان نبودم نمی‌توانم چنین قضاوتی داشته باشم اما در مجموع در دوره کمتر از پنج سالی که در زندان بودم (در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۲) واقعیت این است که فضای زندان به‌رغم برخی ناملایمات، اصطکاک‌ها و حرف‌هایی که مطرح بود، در عین حال فضای قابل‌تحملی داشت و زندانی‌ها در کنار هم به نسبت زندگی آرام‌تری در مقایسه با آنچه که در مورد دوره‌های سخت گفته می‌شد داشتند. این دوره در زندان دوره‌ای بود که روابط کم و بیش قابل‌قبولی بین زندانبانان برقرار بود و در حقیقت زندانی‌ها با وجود فاصله‌ها و اختلاف‌نظراتی که وجود داشت به نوعی همدیگر را تحمل می‌کردند.



**منصوره محمدی، خبرنگار گروه سیاست:** فیض‌الله عرب‌سرخی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و زندانی سیاسی است که در جریان اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ به زندان رفت و حدود پنج سال در زندان بود. وی در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره شرایط زندان و چرایی فضای حاکم در آن، با توجه به نامه اخیر فائزه هاشمی از بند زنان زندان اوین توضیحاتی داده است که در ادامه می‌خوانید.

**چرا فضای بندهای سیاسی به سمت استبداد و دودستگی و بایکوت منتقدان پیش می‌رود؟**

به نظر من استبداد و دیکتاتوری ریشه در فرهنگ ما دارد و مترصد پیدا شدن شرایطی برای بروز و ظهور است. بسیاری از چهره‌هایی که امروز در حاکمیت سیاسی موجود ممکن است به‌عنوان آدم‌های مستبدی شناخته شوند، گذشته‌های خیلی مثبت و خوبی از آنها سراغ داریم. از نظر من دلیل عدم بروز استبداد در آن دوران نبود شرایط بوده است و امروز که شرایط آن پدید آمده، این استبداد نیز بروز و ظهور پیدا می‌کند. زندان هم از این مقوله مستثنی نیست و این چنین نیست که فضای زندان به سمت استبدادی شدن پیش برود بلکه فرصتی ایجاد می‌شود که آدم‌هایی که درون فرهنگ استبداد رشد کردند و این فرهنگ درون آنها هست، فرصت بروز و ظهور پیدا می‌کنند و این امکان را پیدا می‌کنند که فشار بیاورند و زور بگویند. درست مثل فساد که در سطوحی داریم، این فساد در سطوح بالا شکل عمیق‌تر و وسیع‌تری دارد، در سطوح پایینی همین فساد در اشکال خیلی کوچک وجود دارد و رخ می‌دهد. بنابراین چیزی که در نامه خانم فائزه هاشمی به آن اشاره شده است بروز استبدادی است که درون فرهنگ ما وجود دارد.

**آیا قبل از انقلاب هم چنین فضایی در زندان‌ها حاکم بود؟**

من قبل از انقلاب در زندان نبودم اما چیزهایی که در مورد زندان قبل از انقلاب خواندم، نمونه‌هایی از همین وضعیت را گزارش می‌کنند.

## عباس عبدی عضو موسس جبهه مشارکت:

# تنها راه نجات افشاگری است

ندارند. آنها نیز مانند حکومت‌هایی خواهند کرد حاکم سلطه‌جویی را نسبت به دیگران داشته باشند و از فرط مخالفت با حکومت‌ها، به وضعیتی حتی شدیدتر از خصالت‌های حکومت‌ها دچار می‌شوند.

**تجربه شما از فضای داخل زندان و این چنددسته‌گی‌ها چیست؟ آیا چنین فضایی را تأیید می‌کنید؟ این فضا چرا به وجود می‌آید؟**

تجربه من از زندان این است که خوشبختانه ۲۷ ماه افرادی بودم و با کسی تماس نداشتم. یک ماه در زندان عمومی بودم که چنین وضعی وجود نداشت. به این دلیل که در زندان عمومی غیرسیاسی بودم و تعداد افراد سیاسی آن کم بود. بنابراین نمی‌توانستند چنین فضایی را درست کنند. این فضا مربوط به بندهای سیاسی است که غالباً زندانبانان سیاسی و امنیتی هستند. در زندان‌های عمومی و بندهای مالی چنین فضایی وجود ندارد. به همین دلیل در یک‌ماهی که من در بند عمومی بودم چند زندانی که در فضای بند سیاسی را تجربه کرده بودند، از انتقال به بند عمومی بسیار راضی و خوشحال بودند و فضای بند عمومی را مطابق یک زندگی متعارف می‌دانستند.

**با توجه به تحلیل‌تان برای اینکه این چنددسته‌گی‌ها در فضای سیاسی کشور و زندان‌ها ادامه پیدا نکنند، چه تمهیداتی می‌توان در پیش گرفت؟**

هیچ کار دیگر غیر از نقد و بیان مطالب به شیوه درست وجود ندارد. اگر انتقاد از حکومت را حق خودمان می‌دانیم و نقد را برای جامعه مفید می‌دانیم، باید از انتقاد علیه خود نیز استقبال کنیم. حتی انتقاد به خود باید بیشتر باشد، چرا که ما بیشتر از هر کسی نیازمند این هستیم که از ورود به مسیرهای نادرست مصون بمانیم. بنابراین تنها راه نقد است. از سوی دیگر باید اطمینان پیدا کنیم که هدف یا نتیجه رفتار کسانی که مانع نقد می‌شوند، عمق بخشیدن به فساد رفتاری است و در پی آن است که رفتارهای نادرستی و استبدادی را تثبیت کند.

**پریسا هاشمی، خبرنگار گروه سیاست:** برخی از آنها یکی که قبل یا بعد از انقلاب تجربه زندان را داشتند، معتقدند «زندان تنگ‌نظری‌هایی به همراه می‌آورد.» و برخی دیگر بر این باورند که «زندان خصلت آزادیخواهی را از بین می‌برد و منش سلطه‌جویی جایگزین آن می‌شود.» فائزه هاشمی، در نامه‌اش با عنوان «زندان در زندان» به هر دو موضوع پرداخته و از آن به عنوان دیکتاتورهای کوچک نام می‌برد. او به تشریح وضعیت زندانبانانی می‌پردازد که بسیاری برای دیدن شان سرو دست می‌شکنند اما در مواجهه با آنها با تهمت، پرونده‌سازی و انگ‌هایی رویه‌ری می‌شود که دل‌سردی را به وجود می‌آورد. عباس عبدی، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی به این نامه واکنش نشان داده و در گفت‌وگو با هم‌میهن نیز به تشریح شرایط زندان پرداخته که در زیر آمده است:

**فائزه هاشمی از چنددستگی در زندان نامه‌ای نوشته و از آینده خود و شرایط زندان ابراز نگرانی کرده است. شما نیز نسبت به این نامه واکنش نشان دادید. تحلیل شما درباره این نامه چیست؟ چرا چنین فضایی در زندان به وجود آمده است و بر زندان‌ها حاکم است؟**

این وضعیت در زندان موضوع چندان جدیدی نیست و پیش از انقلاب نیز بروز چنین اختلافات و برخوردهای بسیار شدید بود؛ به‌طوری که برخی از زندانبانان ترجیح می‌دادند که به هر قیمتی شده از زندان بیرون بیایند و فضای آنجا را تحمل نکنند. در واقع فضای زندان غیرقابل تحمل شده بود. متأسفانه همان تنش‌های داخل زندان‌های زمان شاه، پس از انقلاب به بیرون منتقل شد و بخش عمده‌ای از مشکلات بعد از انقلاب محصول این تنش‌های وحشتناک درون زندان بود. دلیل اصلی این است که برخی از زندانبانان که طرفدارانی پیدا می‌کنند خصلت دموکراتیک، آزادیخواهانه و به رسمیت شناختن دیگران را

نفی می‌کنیم اما برای نفی دیکتاتوری، خود دیکتاتوری می‌کنیم. ما گفتیم انسان طراز نوین می‌سازیم، اما انسان‌ها را بی‌طراز می‌کنیم... هر که با من است، یا چون من است، حق است. هر که با من نیست، هر که هست باشد، پشیزی نیست... چه روزهایی بود، چه حال و هوایی بود. آن‌ها الله برای هیچ ملت و مردمی تکرار نشود.»

## آنچه با آن رویه‌رویم

موضوع قابل تأمل آن است که چه آنها که تجربه زندان پیش از انقلاب و چه آنها که تجربه زندان را دور از انتظار نمی‌دانند و عجیب آن است که حتی آنها که تجربه زندان را ندارند و این روزها در فضای سیاسی کشور رفت و آمدی دارند و رصدکننده اخبار و پیگیر اختلافات سیاسی هستند نیز پذیرش آنچه در این نامه به آن اشاره شده را سخت نمی‌دانند. شاید اگر به دنبال آن باشیم که دلیل یا مصداقی برای تأیید این موضوع بیابیم در همین حوالی زندگی خودمان نیز با چنین برخوردهایی رویه‌رو هستیم. عملاً تخطئه همدیگر حتی همه آنهایی که تقریباً یک هدف را دنبال می‌کنند در هر دو سر طیف رخ داده است؛ البته که چنین رویکردی از سوی جریان تندرو اصولگرا که نگاهی بنیادگرایانه دارند؛ با همه ضربه‌ای که به این جریان وارد می‌کند آنقدر دور از انتظار نیست چون نگاه‌شان که آزادی خواهانه نیست؛ انتظاری از رویکردشان هم نمی‌توانیم داشته باشیم. اما نگران‌کننده سوی دیگر طیف است؛ طیفی که به دنبال شکل‌دهی جامعه مدنی، دموکراسی، آزادی بیان و رسانه است و عملاً هر آنچه به‌عنوان فعالیت سیاسی انجام داده است با همین نگاه آزادیخواهانه بوده است. چرا رنج‌نامه فائزه هاشمی را می‌توانیم بپذیریم و رنج مکرر زندانبانان را باور کنیم، زیرا در همین طیفی که معمولاً زندانبانان سیاسی به آن منسوب هستند، ادبیات افراد در منتهی‌الیه آن در همین سال‌های اخیر گویای آن است. آنجا که این افراد به اظهار نظرهای متفاوت چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب نسبت به رخداد‌های گوناگون که هم‌نظر با خودشان نبودند واکنش نشان دادند و با پر خاشگری و اهانت آنها را تخطئه می‌کردند؛ نمونه‌اش آنجا که بهزاد نبوی، به‌عنوان چهره‌ای مورد احترام همه اصلاح‌طلبان ماریچ سکوت را در اعتراضات ۱۴۰۱ شکست و بار دیگر گفت که «مخالف هر گونه انقلاب است» به کرات و دفعات گوناگون به او حمله کردند و با همین انتخابات اخیر که سیدمحمد خاتمی و جبهه اصلاحات در حمایت از مسعود پزشکیان به عرصه ورود کردند؛ واکنش‌های تند و مستبدانه نسبت به آنها را شاهد بودیم یا هر بزنگاهی که افراد متفاوت از آنها نظر داشته‌اند. متأسفانه در فضای سیاسی با این رفتارها کم‌روبه‌رو نبودیم که بتوانیم امیدوار باشیم که فائزه هاشمی دچار سوبرداشت‌شود اما انتظار می‌رود در راستای کاهش این موضوع در فضای سیاسی از همان مسیر دموکراتیک هم‌اندیشی و گفت‌وگو صورت گیرد و تلاشی برای اصلاح رویه‌ها آغاز شود؛ شاید ضرورتش تربیت نسلی باشد که با این نوع تساهل و تسامح و رواداری به درستی آشنا و آن را تمرین کرده باشد. اگر چه احتمالاً در کوتاه‌مدت شاهد موفقیت چندانی نباشیم اما می‌توانیم امیدوار باشیم سیاست کشور را از گزند این رفتارهای مستبدانه و دیکتاتورمانه نجات دهیم و با توجه به تجربه تاریخی که داریم از لوطی‌ان‌خارج‌شویم و راهی به سوی آزادی و دموکراسی هم در فضای سیاسی و هم زندگی اجتماعی بیابیم.



**عبدالمجید معادیخواه:**  
**روزی که این‌ها(کمونیست‌ها) به مدیریت مسلط شدند یک مرتبه زندان حالتی دیگر پیدا کرد که همه باید تابع یک مجموعه و کمون باشند... امروز کسی نمی‌تواند تصور کند که چه فرهنگی در زندان حاکم بود چون همه با عشق نگاه می‌کردند...**

کسانی که عملاً دموکراسی را واقع نهندادند و دموکراسی برای آنها خیلی ارزشی نداشت و رفتارهای منطبق بر دموکراسی و آزادی بیان و انتخابات آزاد نکردند، افرادی بودند که پیش از انقلاب در اوین و زندان قصر بودند. مسعود رجوی چقدر به دموکراسی پایبند بود؟ حرفم درباره الان نیست. همان ابتدای انقلاب را می‌گویم، سال‌های ۵۹ و ۶۰ چقدر به دموکراسی پایبند بود. سران حزب توده، چریک‌های فدایی خلق چقدر به دموکراسی پایبند بودند؟ آقای هادی غفاری، شیخ صادق خلخالی و اسدالله لاجوردی چقدر به دموکراسی پایبند بودند؟ از چهره‌هایی که مبارزه سیاسی کرده بودند و زمان شاه زندان رفتند، بعد از انقلاب چند نفر پای دموکراسی ایستادند؟ واقع مطلب این است که من تنها کسی را که می‌توانم محکم بگویم پای دموکراسی ایستاد، مرحوم مهندس بازرگان بود. من واقعاً دیگر نمی‌شناسم زندانبانان سیاسی دیگر زمان شاه را که بعد از انقلاب دموکراسی برایشان اهمیت داشت و پای دموکراسی ماندند. به جز مرحوم آیت‌الله طالقانی و مرحوم آیت‌الله منتظری نمی‌توانم روحانیون دیگری را پیدا کنم و بگویم دموکراسی برایشان خیلی اهمیت داشت. یعنی همان دموکراسی که به خاطر نبودنش اینها با رژیم شاه مبارزه کردند، وقتی قدرت گرفتند چقدر به آن وفادار بودند. این نکته هشداردهنده‌ای است که فائزه هاشمی داده که افرادی که الان در زندان‌ها هستند، معلوم نیست اینها چقدر به دموکراسی وفادار باشند. من خودم خیلی کم دیده‌ام زندانبانان سیاسی دوره شاه را که بعد از انقلاب سنگ دموکراسی را به سینه بزنند. تعدادشان خیلی کم بوده است. ببینید کسی که در زندان نظام شاهنشاهی حق انتخاب قائل نبود، چه دلیلی وجود دارد که سال ۵۷ و ۵۸ که انقلاب شد، آن فرد پای دموکراسی بایستد. آدم آرام می‌تواند بفهمد که چه شد آن انقلاب ۵۷ که آن همه مطالبات دموکراتیک داشت، چرا به آن اهداف و آرمان‌ها به میزانی که مورد نظر بود نرسید. خانم هاشمی درست می‌گوید؛ البته اینجا من نکات دیگری هم به ذهنم می‌رسد که شاید کم‌اهمیت‌تر باشد. من فکر می‌کنم بخشی از کینه‌ای که به فائزه هاشمی نشان داده می‌شود، توسط اپوزیسیون است، زیرا ایشان دختر اکبر هاشمی‌رفسنجانی است، زیرا محجبه است، زیرا ایشان وقتی که عکس گرفته، پرچم شیر و خورشید را پشت سرش نگذاشته است. اگر فائزه هاشمی حجاب نمی‌داشت و پرچم شیر و خورشید را پشت سرش می‌گذاشت و بعدش چنین نامه‌ای می‌نوشت؛ آن وقت ایران اینترنشنال برایش چه می‌کرد و چقدر از ایشان طرفداری می‌کردند.

**تبعات نوشتن این نامه چه می‌تواند باشد؟ این موضوع هم وجود دارد که در پایان نامه فائزه هاشمی درباره حفظ جان‌ش نکته‌ای را بیان کرده است.**  
من در قسمتی که گفته احتمال دارد کشته شود یا ایشان موافق نیستم و فکر می‌کنم مقدار زیادی فشارهایی است که از سوی هم‌بندی‌ها به ایشان وارد می‌شود. این نامه باید برای فعالین سیاسی، جامعه‌شناسان، مورخین ما و افرادی که به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه دارند، پرسش‌های عمیقی را ایجاد کند که به‌رغم این همه مبارزه برای آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون و نبود زندانبانی سیاسی، چه می‌شود که از مشروطه به این سمت، با این همه مبارزه، آثارش زیاد نبوده است. نامه خانم هاشمی رفسنجانی چیزهایی را به ما نشان می‌دهد که قابل تأمل است.